

به نام خدا

پاییز من زمستان تو

نویسنده :

حجت اله صفروندی

انتشارات ارسطو

(سازمان چاپ و نشر ایران - ۱۴۰۳)

نسخه الکترونیکی این اثر در سایت سازمان چاپ و نشر ایران و اپلیکیشن کتاب رسان موجود می باشد

chaponashr.ir

سرشناسه: صفروندی، حجت اله، ۱۳۷۰
عنوان و نام پدیدآور: پاییز من زمستان تو / نویسنده: حجت اله صفروندی.
مشخصات نشر: انتشارات ارسطو (سازمان چاپ و نشر ایران)، ۱۴۰۳.
مشخصات ظاهری: ۶۴ ص.
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۴۵۵-۰۱۴-۹
وضعیت فهرست نویسی: فیپا
موضوع: داستان های فارسی
رده بندی کنگره: Q۳۹۹
رده بندی دیویی: ۰۱۰/۹
شماره کتابشناسی ملی: ۹۷۲۷۸۰۹
اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیپا

نام کتاب: پاییز من زمستان تو
نویسنده: حجت اله صفروندی
ناشر: انتشارات ارسطو (سازمان چاپ و نشر ایران)
صفحه آرایی، تنظیم و طرح جلد: پروانه مهاجر
تیراژ: ۱۰۰۰ جلد
نوبت چاپ: اول - ۱۴۰۳
چاپ: زیرجد
قیمت: ۶۴۰۰۰ تومان
فروش نسخه الکترونیکی - کتاب رسان:
<https://chaponashr.ir/ketabresan>

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۴۵۵-۰۱۴-۹
تلفن مرکز پخش: ۰۹۱۲۰۲۳۹۲۵۵
www.chaponashr.ir



فهرست

- ۷.....پول و گندم.....
- ۸.....بهبانه.....
- ۹.....مرهم.....
- ۱۰.....عشقِ زوری.....
- ۱۲.....از خدا می‌خوام.....
- ۱۳.....بی انصاف.....
- ۱۴.....بی صدا.....
- ۱۵.....یه نامرد.....
- ۱۶.....بازگشت بی حاصل.....
- ۱۷.....باشه میرم.....
- ۱۸.....من و گریه هایت.....
- ۱۹.....دلگرمی.....
- ۲۰.....یه روزی، یه جایی.....
- ۲۲.....فراموش شده.....
- ۲۳.....دل خوشی پوچ.....
- ۲۴.....خوش بحالت مترسک!.....
- ۲۵.....خبر نداری.....
- ۲۶.....چنگ میزنم صورتی را.....
- ۲۷.....دوست.....

- ۲۸..... تا ابد با من
- ۲۹..... تبنای ساعت
- ۳۰..... خط پایان
- ۳۱..... گناه من
- ۳۲..... خداروشکر
- ۳۳..... نقطه، پایان
- ۳۴..... یهو چی شد
- ۳۵..... تموم شد
- ۳۶..... خدایا تو خودت شاهد
- ۳۷..... یخ
- ۳۸..... هوای دل های امروزی
- ۳۹..... دروغ حقیقت
- ۴۰..... ذات پلید
- ۴۱..... چه سخته
- ۴۲..... مرا باکی نیست
- ۴۳..... تو
- ۴۴..... عشق
- ۴۵..... عاشق
- ۴۶..... غم عشق
- ۴۷..... انگیزه

۴۸.....	آزادی برو
۵۰.....	غمِ دوری
۵۲.....	جایِ خالیّت
۵۴.....	بیقرار
۵۵.....	سراب
۵۶.....	طالعِ نحس
۵۷.....	فکرِ نبودنت
۵۹.....	اکسیرِ عشق
۶۰.....	شیرینیِ تلخ
۶۱.....	حس
۶۲.....	چراغ
۶۴.....	نگاهت

پول و گندم

پول یه ابزار کشنده س، واسه انقراض مردم

حالا نون سر سفره س، جای خوشه های گندم

طفلی خوشه های گندم، دیگه ارزشی ندارن

اگه هم ارزشی مونده، واسه اینه پول میارن

این روزا معنا ندارد، قوت و نیروی بازو

همه چی حل میشه با پول، آخه پس حرمت نون کو؟

بهانه

رد نکن دست مرا...

در این هوای بارانی، می چسبد یک فنجان قهوه ی داغ؛

نمک گیر هم نخواهی شد،

خیالت راحت....

شاید این تنها بهانه ایست برای به یاد هم بودن.

۱۳۹۰/۸/۳

مرهم...

تو به گریه های من میخندی، من با خنده هات نفس می گیرم

تو تا میتونی بخند، شاد باش، که اگه نخندی من میمیرم

خنده های تو دواي دردم، مرهمی برای جسم سردم

بیا برگردیم به اون روزی که ،من با خندت، دل و شاد می کردم

(از من چه میخواهید.....)

دست هایم را بسته اند

در گردنم زنجیر است بس محکم؛

حق حرف زدن که هیچ، حق تف انداختن ندارم

اشکهایم تمسخروار می خندند

شاید به حال و روز خوشی که دارم ...!

و من چه آزاده محبوسم....

۱۳۹۰/۹/۲۲

عشقِ زوری

اینکه جلوم وایساده، هرگز شبیه تو نیست

نیرگ و بی وفایی رسم بد زندگیست

لباس عروسِ تنش، بدجور عذابم میده

داره میخنده، انگار گریه هامو ندیده

رنگ لباس عروسش، رنگ سفید کفن

اگه باهاش بمونم، میشه کفن پوش من

دلم میخواد یه جوری از دستشون رها شم

پیام کنارت عشقم، که با تو همصدا شم

دلم میخواد تموم شه، این رسم عاشق کشی

چی سخت تر از اینه که، زورکی عاشق بشی

(که اگر می گفتی)

به من گفتی رو کن هر چه داری

برای تثبیت عشقمان ؛

من قلبم را رو کردم و.....

تو نداشته هایم را به رخم کشیدی

حتی برای دلخوشی ام، یک دوست دارم زیر لب نگفتی

که اگر می گفتی

تمام هستی ام را به نامت می زدم.....

۱۳۹۰/۱۰/۳۰

از خدا می‌خوام...

از خدا می‌خوام که هیچ وقت، دل به نامردا نبندی

آرزوم همیشه اینه، مثل غنچه‌ها بخندی

آرزوم این بوده چشمت، رنگ گریه رو نبینه

از خدا خواستم و می‌خوام، اشک رو گونه هات نشینه

تولد شوم

شمع تولد من با نفس زهر آگین تو فوت شد

و بعد از آن تمام زندگیم.....!

شاید برای همین است،

که اگر اینقدر پاییزی و افسرده‌ام....

۱۳۹۰/۱۱/۶

بی انصاف

یه ذره هوای من و داشته باش

یه تیکه از عشقم به من پس بده

تو این شهر خالی از عاشقی

نزار حس غربت به من دست بده

من و بشکن اما نگاتو بگیر

یه لحظه تماشات برام کافیه

ولم کردی توی این روزگار

نمیگی آخه این چه انصافیه

بی صدا

در خوابی عمیق فرو رفته بودم

بی صدا آغوشم را ترک کردی

قلبم را هم بی نصیب نگذاشتی !!! شکستی....

آن را بیصدا شکستی...

بیصدا... که مبادا از خواب برخیزم...

اما من در خوابی عمیق فرو رفته بودم

و تو فقط رفتی

ای کاش میدانستی، در خوابم چه رویایی می دیدم

شاید می ماندی....

۱۳۹۰/۱۰/۱۴

یه نامرد

ازم میخوای برم اما، خبر نداری داغونم
یه روزی عاشقت بودم، ولی حالا پشیمونم
پشیمونم که از اول میدونستم دلت سرده
میدونستم که دست تو، تو دستای یه نامرده